سایه روشن ایهام در شعر خاقانی و حافظ

فیروزنیا، علی اصغر

خاقانی را به حق،شاعر دیرآشنا نامیده‏اند.البته اشعار وی بویژه‏ قصایدش در عین سخت،سختگی را با خود دارد و همین فخامت، دشواری های فهم شعرش را آسان می‏نماید.علل دشواری شعر خاقانی‏ متعدد است.بنا بر نظر استاد ماهیار:«خاقانی با قرآن و حدیث بیش از دیگر شاعران آشناست و از مبادی هیأت و نجوم آگاهی کافی دارد.قصه‏های‏ پیامبران را خوب می‏داند و گه‏گاه از زوایای زندگی انبیا مطالبی را مطرح‏ می‏کند که به هیچ عنوان مورد عنایت دیگران نبوده است.با داستان‏های‏ ملی ایرانی و فرازونشیب‏های آن‏ها سخت مأنوس است و برای ساختن‏ مضامین بکر از این داستان‏ها بهره می‏برد.امثال مشهور در میان عوام و خاص و باورهای مردم عامی و حتا بازی‏های بین کودکان همگی برای‏ نقش‏آفرینی در استخدام اوست.او از مصطلحات متصوفه و عرفا نیز بهره‏ کافی اندوخته و در شعر خود نقل کرده است».

کاربرد فراوان انواع ایهام نیز یکی از علل اصلی دیریاب بودن ابیات‏ اوست.

سخندان بزرگ شروان با این گونه گره‏افکنی و گمانه آفرینی در ایهام، به ابهام هنری شعر خویش افزوده است.در این‏جا به برخی از آن موارد نگاهی می‏افکنیم.

1-آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

گزیده‏ی اشعار خاقانی،ص 13

دکتر معین نوشته است:در این‏جا از مصر،مراد شهر است.(حواشی دکتر معین بر دیوان خاقانی،ص 78)

2-دوش آن‏زمان که طرّه‏ی شب شانه کرد چرخ‏ موی سپید دهر،عبیرین خضاب شد(همو،ص 13)

واژه‏ی«دوش»در این بیت به معنای دیشب است ولی در معنای شانه و کتف با«طرّه»و«شانه کردن»و«مو»و«خضاب»ایهام تناسب آفریده است. همانند این کاربرد را در بیت زیر حافظ هم می‏بینیم:

دوش در حلقه‏ی ما قصه‏ی گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسله‏ی موی تو بود

دیوان حافظ،ص 285

3-هان ای دل عبرت‏بین از دیده عِبَر کن هان‏ ایوان مداین را آیینه‏ی عبرت دان(همو،ص 120)

واژه‏ی«دیده»در دو معنا(1-مشاهدات،2-چشم)به ترتیب،با دو معنای«عِبَر کردن»(1-عبرت گرفتن،2-اشک ریختن)ایهام تناسب ساخته‏ است.

خاقانی واژه‏ی«عبر»را در مرثیه‏ی«ترنّم المصاب»(سوک سروده‏ی‏ فرزندش،رشید الدین»نیز با ایهام تناسب به کار گرفته است.

خبر مرگ جگر گوشه‏ی من گوش کنید شد جگر چشمه‏ی خون،چشم عبر بگشایید

4-زین بیش آبروی نریزم برای نان‏ آتش دهم به روح طبیعی به جای نان(همو،ص 58)

واژه‏ی«آب»در«آبروی»با«نان»از سویی،و از سویی،و از سوی دیگر با آتش‏ (که به تعبیر قدما از عناصر اربعه‏اند)ایهام تناسب خلق کرده است.باید توجه‏ داشت که رسم الخط قدیم«آبرو»را به صورت«آب‏رو»می‏نوشته‏اند که‏ در عربی به صورت ترکیب«ماء الوجه»به کار رفته‏است.

در بیت زیر واژه‏ی آب در کلمه‏ی آبستن با واژه‏ی خاک،همانند بیت‏ فوق ایهام تناسب دارد:

گفتی که کجا رفتند آن تاجوَران اینک‏ ز ایشان شکم خاک است آبستنِ جاویدانِ(همو،ص 121)

5-بینی که لب دجله چون کف به دهان آرد؟ گویی ز تَفِ آهش لب آبله زد چندان(همو ص 120)

واژه‏ی«بینی»علاوه بر معنای فعلی آن که از مصدر«دیدن»است،در معنای«بینی»(نام اندامی از بدن)با لب و دهان ایهام تناسب پدید آورده‏ است.

همین نازک‏اندیشی و باریک‏بینی شاعرانه را در شعر حافظ هم‏ می‏بینیم.در شعر حافظ با ظرافت بیش‏تر و به‏طور غیرمستقیم به عمل‏ «مثله کردن در جنگ‏های قدیم»اشاره دارد:

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کان جا سرها بریده بینی بی‏جرم و بی‏جنایت

دیوان حافظ،ص 130

بعید نیست که ذهن ایهام‏گرای خواجه حافظ از این انگاره‏های نگارین‏ خاقانی الهام گرفته باشد.

6-ای نوحه‏ی جغد،الحق ماییم به دردسر از دیده گلابی کن درد سر ما بنشان(همو،ص 120)